

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه نسبت بصحت یا عدم صحت انتساب ورقه مدرکيه رسيدگی نکرده

(ماده ۹۲ آزمایش) و ماده ۳۹۳ آئين دادرسی مدنی

نزاع و تولیت مدعی صحیح نبوده و فسخ میشود و مدعی محکوم است ببیحقی.
محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه ۱ دیوان نامه برده در دادنامه شماره ۲۴۶۱ بتاريخ ۱۴-۹-۱۸ چنین رای داده است:

(باقطع نظر از صحت و یا عدم صحت استدلال در عدم ثبوت استعمال مهر از طرف مورث فرجام خوانده چون سبجل ورقه منتسب بآن مرحوم بوده و مورد تکذیب واقع شده و دادگاه بدین رسیدگی در خصوص خط و سبجل وبدون اینکه در پرونده عمل دلیلی که دلالت کند بر اینکه خط سبجل از آن مرحوم نمیباشد سبجل مزبور را از آن مرحوم ندانسته در صورتیکه لازم بوده در این خصوص کاملاً مطابق قانون رسیدگی نموده و پس از احراز صحت انتساب و یا عدم آن در ماهیت قضیه رای مقتضی را بدهد علیهذا حکم مورد دادخواست از جهت نقص رسیدگی بانفاق آراء شکسته میشود. .)

کسی در دادگاه شهرستان بخواسته وقفیت و تولیت رقباتی بردیگری اقامه دعوی کرده و دادگاه حکم بوقفیت و تولیت خواهان میدهد در رسیدگی پژوهشی حکم گسیخته شده و خواهان محکوم به بیحقی میگردد این حکم از لحاظ نقص رسیدگی در دیوان کشور شکسته و دادگاه استان دیگر چنین رای میدهد از شهادت شهود انتساب مهر بنحویکه معلوم شود آن مرحوم ورقه را مهر کرده محرز نگردیده و چون خط سبجل از آن مرحوم نیست مستبعد است که آن مرحوم با داشتن خطا کتفا بمهر تنها نماید و با صرف نظر از اینکه تسجیل اعتراف موجد دلیل بر تصدیق بوقفیت نیست و فرقی نخواهد داشت که مهر سبجل بالای ورقه و یا در ذیل آن استعمال شده باشد نمیتوان از شهادت شهود قطع حاصل کرد باینکه مهر سبجل ورقه از آن مرحوم بوده است بنابراین صدور ورقه از ناحیه شارالیه محرز نیست و چون اوراق استنادی دیگر مدعی استشهاد و یا بمنزله استشهاد بوده بنابراین هیچیک مثبت و وقفیت رقبه و تولیت نخواهد بود بنا بر مراتب حکم مستانف عنه دائر بوقفیت مورد

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه خیش زدن حاصل بزه شناخته نشده

ماده ۲۵۷ و ۲۶۲ قانون کیفر همگانی

و عدس تازه کاشته شده حاصل محسوب نمیشود و در نتیجه حکم را گسیخته و منتهم را تبرئه کرده است و دادگاه استان آنرا استوار کرده است - دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۶۰۴ مورخ ۱۸/۱۰/۱۸ چنین رای داده است:

کسی بانتهام معاونت در خیش زدن ذراعت دیگری باستناد ماده ۲۶۲ مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه غیاباً بحسب تأدیبی محکوم میشود و بر اثر اعتراض دادگاه عمل را مشمول ماده نامه برده ندانسته زیرا در آن ماده کلمه حاصل ذکر شده

[اعتراض دادسرای استان بر حکم فرجامخواسته نتیجه آنکه عمل موضوع اتهام دارای جنبه کیفری بوده و حکم دادگاه استان دایر به تبرئه متهم باستناد حقوقی بودن آن مخالف قانون بشمار میرود و وارد است زیرا هر چند بر حسب مستفاد از مجموع عبارات شق ۲۱ ماده ۲۶۲ قانون کیفر همگانی که عمل ارتكابی بچراغیدن و قطع و درز تعمیر شده و بر حسب تبادر عرفی معلوم است که منظور قانون گذار از جمله دیگر آن ماده باعث تضییع آن بشود نیز ضایع کردن زراتی است که در ریزه باشد و بصورت حاصل درآمده باشد و بر تخم کاشته شده که هنوز سبز نشده حاصل اطلاق نمیشود و از این لحاظ بر نظر دادگاه استان در عدم شمول

ماده مزبور بعمل موضوع اتهام «تخم زدن مزروع سندس در حالتیکه هنوز تخم مزروع سبز نشده بوده» اشکال متوجه نیست لیکن نظر باینکه عمل مزبور تخریب مال غیره محسوب میشود که بموجب ماده ۲۵۷ قانون نامه برده دارای جنبه کیفری و مرتکب آن و همچنین کسی که معاوانت در بزه مزبور کرده باشد مستوجب کیفر مقرر خواهد بود لذا بر فرض ثبوت ارتكاب عمل متهم از این حیث قابل تعقیب کیفری شناخته میشود و حکم به تبرئه او باستناد اینکه عمل انسابی مطلقاً دارای جنبه کیفری نبوده مخالف قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی با اتفاق آراء شکسته میشود.

رای دیوان کشور بر استواری

در مورد افتراء که دادگاه تنها يك نسبت خلاف واقع را کافی دانسته

ماده ۲۶۹ مکرر قانون کیفر همگانی

کسی با اتهام نشر اکاذیب از جهت آنکه نسبت قاچاق بکسی داده و دروغ بودن آن ثابت شده در دادگاه جنحه طبق بند ب ماده ۲۶۹ مکرر قانون کیفر به پنج ماه و نیم حبس محکوم میشود و دادگاه استان پس از رسیدگی بالنتیجه حکم را استوار میکنند بر اثر اعتراض محکوم علیه دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۶۲۲ مورخ ۱۰/۱۰/۱۸۱۰ چنین رای میدهد: (اعتراض های عمده فرجامخواه بشرح دو فقره لایحه تقدیمی از طرف شخص او و وکیلش خلاصه و بالنتیجه عبارت است از ۱ - شکایاتی که از طرف او نسبت بشاکی خصوصی بعمل آمده تماماً با امضاء و بمقامات مربوطه و بدون سوء نیت بوده و چنین اقداماتی نشر اکاذیب محسوب نمیشود تا عمل مشارالیه باین عنوان قابل تعقیب جزائی باشد ۲ - بر عمل مشارالیه راجع به نسبت دادن بکفره قاچاق گندم بشاکی خصوصی با نداشتن سوء نیت و قصد اضرار اظهار اکاذیب و نسبت اعمال بر خلاف حقیقت اطلاق نمیشود زیرا بر فرض اینکه نسبت قاچاق بشاکی خصوصی بر خلاف واقع باشد این اقدام يك عمل است و عنوان

اعمال خلاف حقیقت و اظهار اکاذیبی که جمع است بر آن صدق نمیکند هیچ يك از این اعتراضها وارد و موجه نیست زیرا ماده استنادی دادگاه (قسمت ب از ماده ۲۶۹ قانون کیفر همگانی) نامهای با امضاء بمقامات را در صورتیکه مشتمل بر اکاذیب و امور خلاف حقیقت بقصد اضرار و با سوء نیت باشد بزه شناخته شده اکاذیب و اعمال هم هر چند در ماده مزبور بکلمه جمع گفته شده ولی منظور نوع آن امور بوده و بر حسب عرف و تبادر بیک عمل هم صدق میکند و تعدد امور نسبت داده شده شرط تشکیل و تحقق بزه نیست بلکه اگر کسی یک فقره امر کذب و خلاف واقع را هم بنحو مقرر در ماده مزبور بغیر نسبت بدهد عملش مشمول آن ماده خواهد بود ادعای نداشتن سوء نیت هم ایراد بنظر دادگاه حکم دهنده است که این معنی را از مجموع دلایل و بازجویها محرز دانسته و اصولاً قابل اعمال نظر فرجامی نیست و چون از جهت رعایت اصول و قانون اشکال مؤثر موجب شکست بنظر نمیرسد حکم فرجامخواسته با اتفاق آراء استوار میشود.

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

- ۱ - در مورد بیکه بدرخواست شنیدن گواهی گواهان توجه نشده
 - ۲ - راجع باینکه دادگاه صرف بدرقتاری شوهر را موجب معذوریت زن از بازگشت بخانه او ندانسته
- ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی

رسیدگی دادگاه در جلسه که منتهی بارجاع امر بدائوری شده
خاتمه نیافته و دادگاه هم کفایت مذاکرات و اعلام نکرده
و بعدم لزوم وی تأخیری درخواستهای مذکور هم اشعاری نداشته
و پس از استعفای داور مشترك بمحض وصول تقاضی وکیل
پژوهش خوانده مبادرت بصدور رأی نموده است ۲ - رأی
دادگاه استان در محکومیت فرجامخواه مبنی بر این است که
زوجه وقتی معذور از بازگشت بمنزل زوج خود میباشد که
طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مظنه ضرر بدنی یا مالی یا
شرافتی باشد و گواهی گواهان مشارالیه که تحت عنوان
سوء سلوک فرجامخوانده بافرجام خواه است مشمول عناوین
مذکوره در ماده نیست و این نظر صحیح نیست زیرا که بد
دقتاری عنوان اعم است و ممکن است در حدودی مستلزم خوف
ضرر باشد و لازم بود دادگاه بارسیدگی کامل و اخذ توضیحات
در گواهان اندازه و طرز سلوک شوهر را معین و روشن نموده
و سپس رأی مقتضی را صادر کند بنابراین رسیدگی ناقص و
حکم مورد شکایت فرجامی بااستناد بماده ۳۴۰ آیین دادرسی
بافتاق آراء شکسته میشود . . .

کسی بخواسته تمکین در دادگاه شهرستان بر زن خود اقامه دعوی
کرده و دادگاه غیاباً خوانده را محکوم به تمکین میکند پس از
اعتراض محکوم علیها نیز حکم استوار میشود - محکوم علیها
پژوهش خواسته و اعتراض نموده که دادگاه نخستین نسبت
بوضع زندگانی زن و بدرقتاری شوهر تحقیقات نکرده - دادگاه
استان در رسیدگی غیابی حکمرا استوار میکنند در رسیدگی
اعتراضی هم پس از شنیدن گواهی گواهان استوار میشود
محکوم علیها فرجامخواسته و شعبه ۳ دیوان کشور در دادنامه
شماره ۲۴۶۰-۲۴۹۲۴۰۹۸ چنین رأی داده است: (حکم
مورد شکایت فرجامی از درجه مخدوش است ۱ - وکیل
پژوهش خواه در ضمن دادخواست اعتراض و در جلسه رسیدگی
بگواهی گواهان اظهار داشته که دوتفر از گواهان موکله اش
«بامین نام» بواسطه پیری و ناتوانی نمیتوانند در دادگاه
حاضر شوند و درخواست نموده که بوسیله قاضی علی البدل
گواهی آنان در منزلشان استماع شود و همچنین در دفاع از پاسخ
وکیل پژوهش خوانده راجع به سبب بیماری خانم مشارالیه
اظهار کرده که گواهی نامه پزشک معالج را برای تأیید بیانات
بعضی گواهان در جلسه آینده ارائه خواهد داد بنا بر مراتب

رأی دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه متهم به ندادن نفقه را بعنوان تمکین نکردن زن تیرئه کرده

ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی

مستفاد از اظهار طرفین این است که متهم حاضر است در ده
نفقه زن را بدهد ولی در شهر تمکن ندارد و او حاضر نیست
بند برود و قیدبیکه در نکاحنامه شده این است که شوهر بدون

کسی با تمام آنکه نفقه عیال خود را نداده و طلاق هم نمیدهد
مورد تعقیب واقع و دادگاه چنانچه متهم را بااستناد ماده ۲۱۴ به
ماه حبس تأدیبی محکوم کرده دادگاه استان بعنوان آنکه

رضایت او را از شهر خارج نماید بنابر این راضی نبودن زن بر رفتن بیرون از شهر نقص در تمکین و یا عدم تمکین نام است حکم را فسخ و منتهی را تبرئه کرده دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۵۰۸ مورخ ۶/۱۰/۱۸۰۱ چنین رأی داده : (اعتراض دادستان بر حکم فرجامخواسته مقاداً آنکه نسبت عدم تمکین زن با اوضاع و احوال مسلم قضیه منافی است و بهر حال رمتهم از دادن نفقه و طلاق مستنکف محسوب و حکم دادگاه مخالف ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی صادر شده) بالنتیجه وارد است زیرا دادگاه با استناد اینکه شاکی خصوصی از رفتن بخارج شهر امتناع نموده تمکین کامل او را محرز

نداشته و این امر را مبنای حکم برائت متهم قرار داده در صورتیکه بر حسب تصریح در قبایله نکاحی که در نوشت آن در پرونده ملاحظه میشود و در حکم نیز بدان اشعار گردیده منتهی حق نداشته شاکی را بدون رضایت او از شهر خارج نماید و با اینحال رفتن شاکی بخارج شهر نمیتوانسته است موجب عدم تمکین او شناخته شود تا مستحق مطالبه نفقه نباشد و بالنتیجه از عمل موضوع اتهام تبرئه گردد. لذا حکم مورد درخواست مخالف اصول و قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری با اتفاق آراء شکسته میشود.

رأی دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه چراندن چمن زار کسی بزه شناخته نشده

ماده (۲) و ماده ۲۶۲ قانون کیفر همگانی

چند نفر بانتهای چراندن چمن متعلق بدیگری مورد تعقیب واقع و طبق ماده ۲۶۲ قانون کیفر هر يك محکوم بده روز حبس تأدیبی محکوم کرده دادگاه بزوجهش عمل را بر فرض ارتکاب مشمول ماده ۲۶۲ استنادیه ندانسته و بر طبق ماده ۲ قانون کیفر همگانی پس از کسینختن حکم منتهی را تبرئه نموده - دادستان استان در حکم نام برده فرجام خواسته دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۴۸۶ مورخ ۱۲/۱۰/۱۸۰۱ چنین رأی داده است (اعتراض دادستان استان دایر باینکه عمل انتسابی بمنهم چراندن چمن متعلق

بغیر) بزه محسوب و مرتکب قابل تعقیب جزائی خواهد بود - بر حکم فرجام خواسته وارد است چه از ملا حظه بر گهای مربوط پرونده معلوم میشود چمن موضوع بحث مالیت داشته و محصول آن مورد نقل و انتقال واقع شده و این کیفیت عمل انتسابی بر فرض ثبوت مشمول ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی خواهد بود و حکم فرجام خواسته منتهی بر بزه نبودن عمل مخالف قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری با اتفاق آراء شکسته میشود.

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه در مورد فشنگ تفنگ شکاری بزوانه جداگانه لازم دانسته

ماده ۴۵ قانون مرتکبین قاچاق

کسی در دادگاه جنحه برای داشتن فشنگ بهس تأدیبی محکوم و در دادگاه استان حکم استوار میشود و از این حکم فرجام خواسته و شعبه ۵ دیوان کشور در داد نامه شماره ۹۹۷ بتاريخ ۸/۱۰/۱۸۰۸ چنین رأی داده است : (چون منتهی مدعی داشتن جواز برای تفنگ شکاری بوده و در صورت صحیح فشنگ تفنگ شکاری محتاج به جواز

مستقل نمی باشد و دادگسب به خیال آنکه با قطع نظر از تفنگ خود فشنگ نیز بایستی جواز داشته باشد منتهی را محکوم نموده بدون اینکه تحقیق نماید که دعوی منتهی راجع بجواز تفنگ صحیح بوده است یا خیر حکم فرجامخواسته از جهة نقص در باز جوئی مخالف قانون بوده و با اتفاق آراء بر طبق ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی فسخ و بطلان

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه نقیب زدن برای دزدی بزه جداگانه بشمار نرفته

ماده ۲۲۶ و ۲۵۷ قانون کیفر همگانی

دیوان کشور مبنی بر اینکه مقدمه بودن جرمی بجزم دیگری نافذی تعدد نخواهد بود که در ضمن اظهار عقیده با فرجام خواهی تبیی ذکر شده وارد بنظر میرسد چه آنکه در صورت نقب زدن موافق تصریح ماده ۲ الحاقی مورد از موارد تعدد جرم خواهد بود بنابراین حکم فرجام خواسته برخلاف ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری صادر گردیده و بر طبق ماده ۴۳۰ قانون مزبور با اتفاق آراء شکسته میشود...

کیی با تمام نقب زدن برای دزدیدن اشیائی از خانه کسی مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه با رعایت تمدد و تخفیف بخش ماه حبس تأدیبی محکوم شده دادگاه استان از نظر اینکه نقب زدن برای دزدی بوده و بزه جداگانه نیست حکم را کسبخته و متهم را به ۵ ماه حبس تأدیبی محکوم کرده بر اثر فرجام خواهی دادستان دیوان کشور شعبه ۵ در حکم شماره ۲۹۹۳ تاریخ ۱۸/۱۱/۱۳۱۸ چنین رأی داده است (اعتراض دادستان

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه بدون ابلاغ قانونی احضار به بمتهم حکم غیابی داده

ماده ۲۷ قانون آزمایش

چنین رأی داده است (اعتراض دادستان استان که دادگاه بدون ابلاغ قانونی احضار به بمتهم مبادرت بصدر حکم غیابی نموده وارد است چه آنکه تصریح کلاتری بر اینکه ورقه احضار به برای بانگنی بکلاتری رسید ککاشف از عدم اقدام برای ابلاغ است و با اینحال مانند این است که کلاتری احضار به واقبول نموده باشد بنابراین ابلاغ قانونی بطوریکه در ماده ۲۷ قانون آزمایش اشعار شده بعمل نیامده است و چون اقدام دادگاه بصدر حکم غیابی بدون ابلاغ قانونی احضار به برخلاف قانون است و این تخلف مؤثر است حکم فرجام خواسته با اتفاق آراء شکسته میشود...

کسی در دادگاه جنحه غیاباً به بزه دزدی و کلاه برداری محکوم بچینی میشود بر آن حکم اعتراض کرد و استوار میشود منتهی از جهت محکومیت و دادستان از جهت کمی کیفری و رهنی خواسته و قضیه در دادگاه استان طرح و متهم بر اعتراف هفتگی پس از دیدن احضار به احضار میشود مأمور احضار برگ دوم احضار به را بکلاتری محل تسلیم نموده و از طرف کلاتری نوشته میشود (برای بانگنی رسید) خود مأمور هم قید میکند که متهم شناخته نشد دادگاه ابلاغ احضار به را کافی دانسته و حکم را غیاباً مختار میکند بر اثر فرجام خواهی دادستان استان شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۵۷۳ تاریخ ۱۸/۱۰/۱۳۱۸

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه عدم سرایت مرور زمان را شامل خواهرزاده نیز دانسته

ماده ۳ مرور زمان مصوب ۱۳۰۸

مصوب ۱۳۰۸ دلالت دارد بر اینکه در دعوی ارث بین برادر و خواهر مرور زمان جاری نمیشود و سرایت دادن آن با اولاد برادر و خواهر برخلاف مفاد ماده نامبرده است بنابراین لازم بود دادگاه مدت را پس از زمان فوت مادر فرجام خواننده در نظر گرفته و قرار مقتضی را نسبت بایراد مرور زمان صادر نماید و چون رسیدگی در این قسمت ناقص بوده قرار رد ایراد و بالملازمه حکم فرجام خواسته با اتفاق آراء بموجب ماده ۳۴۰ آئین دادرسی آزمایش شکسته میشود»

کسی بردائی خود که ملک موروثی او را در خواست ثبت کرده بوده اعتراض کرده و در مرحله نخستین و پژوهش ایراد مرور زمان خواننده رد شده و بخارج کردن سهم خواهان از مورد در خواست ثبت محکوم شده محکوم علیه فرجام خواسته شعبه ۳ دیوان کشور در حکم شماره ۲۵۲۹ مورخ ۱۶-۱۰-۱۸ چنین رای داده است:

«استدلال دادگاه استان در قرار رد ایراد مرور زمان موجه نیست چه ذیل ماده ۳ قانون مرور زمان

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه با احراز صحت سند بدون دلیل فراغ ذمه حکم به بیبختی صادر شده

ماده ۱۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی

همچنین درستون پرداختی منظور و وارد شده و به تحویل جنس زیره که عیناً مورد تعهد بوده در مستخرجه دفتر بهیچوجه دلالت و اشعاری نیست و برای اثبات این اظهار تقاضای مراجعه بکارشناس بازرگانی کرده است و نظر دادگاه استان در رد این اظهار و کافی دانستن صورت مستخرجه دفتر در محکومیت فرجامخواه موجه نیست و چون صحت مستند ادعا در نظر دادگاه معزز وقوع معامله جنس مسلم گردیده از اعتبار افتادن سند و فراغ ذمه خواننده باید مستند بدلیل قانونی باشد و دادگاه دلیل موجهی برای آن ذکر نکرده است بنا بر مراتب مذکوره حکم مورد شکایت فرجامی مخدوش و بموجب ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی با اتفاق آراء شکسته میشود»

کسی با استناد قبض ذمی مطالبه بهای جنس از کسی کرده و پس از تکذیب از سند و احراز صحت و اصالت آن دادگاه بدرخواست خواننده بدفتر خواهان مراجعه و باعتبار آنکه مندرجات دفتر بازرگانی علیه صاحب دفتر دلیل است حکم بپرداخت ۵۵ ریال بخواهان داده و نسبت ببقیه خواسته او را محکوم به بیبختی کرده و در مرحله پژوهشی حکم نامبرده بهمنوان آنکه در دفتر خواهان فقط ۵۵ ریال مانده حساب نشان میدهد استوار شده است دیوان کشور شعبه ۳ در حکم شماره ۲۹۷۸ بتاريخ ۱۷-۱۱-۱۸ چنین رای داده است:

(چون و کیل فرجامخواه در مرحله نخستین و پژوهش اظهار داشته که قید پنجاه و پنج ریال بهمنوان تتمه حساب در دفتر راجع به نتیجه حساب نقدی است که در ضمن آن بهای جنس مورد ادعا هم درستون دین و

تصمیم دیوان کشور بر شکستن
در مورد تیرئه کسی که تقلب در کسب کرده
ماده ۲۴۴ قانون کیفر

مورد دعوی این بوده که متهم روغن مخلوط به پیه و دنبه را بجای روغن زرد (خالص) بمشتری فروخته و باین وسیله تقلب در کسب نموده است و نظر باینکه دادگاه پژوهش به استناد اینکه روغن از اجناسی است که بر حسب عرف و عادت اعلی و پست دارد و شهرداری هم پس از معاینه اجازه فروش روغن موضوع اتهام را داده و با این حال مجالی برای اینکه متهم بعنوان فریب دادن مشتری تعقیب شود نخواهد بود حکم تیرئه او را صادر کرده در صورتیکه بر فرض تحقق قرارداد فیما بین فروشنده و خریدار بمعامه روغن خالص اگر فروشنده روغن مخلوط را با داده باشد عمل او بهر تقدیر (اعم از اینکه بر حسب عرف و عادت جنس روغن اعلی و پست داشته باشد و معمولاً پیه و دنبه داخل آن شود یا نه) بزه محسوب و مشمول ماده استنادی دادستان شهرستان خواهد بود و لازم بوده دادگاه استان عمل انتسابی بمتهم را از جهتیکه موضوع دعوی بوده مورد رسیدگی و دقت قرار داده حکم مقتضی صادر نماید و چون از این جهت دادگاه مزبور توجهی بموضوع ننموده حکم فرجام خواسته مخالف اصول محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود...

کسی باتهام اینکه پیه و دنبه در روغن خوراکی داخل کرده بجای روغن خالص فروخته مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه طبق ماده ۲۴۴ قانون کیفر بحسب تأدیبی محکوم میشود - بر اثر پژوهش خواستن متهم دادگاه استان چنین رای میدهد (چون روغن از اجناسی است که بنا بر عرف و عادت اعلی و پست دارد و قیمت هم بنام اعلی و پست متفاوت است و این تفاوت هم گاهی از خراب شدن روغن و گاهی در نتیجه مخلوط کردن آن با روغن دنبه و غیره حاصل میشود چنانکه شهرداری هم بعد از معاینه اجازه فروش آنرا بنام روغن پست داده است در حکم دادگاه نیز تصریح شده است که روغن بقدری معیوب است که هر شخص عادی هم بوی پیه را استشمام مینماید بنا بر این مجالی برای اینکه متهم بعنوان فریب دادن مشتری تعقیب شود نیست بنا بر این حکم پژوهش خواسته کسینخته و متهم تیرئه میشود دادستان استان از این حکم فرجام خواسته رسیدگی بشعبه دوم دیوان کشور رجوع شده است و دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۶۴۳ بتاریخ ۱۸/۷/۱۹ چنین رای داده است:

(چون بر حسب ادعای دادستان شهرستان عمل

رای دیوان کشور بر استوار کردن و شکستن

۱- در موردیکه دادخواست فرجایی دادستان از قرار و اذن آن در دادگاه استان نیز از نظر رسیدگی در اصل موضوع و ازرده شده است

۲- در موردیکه دادگاه دادخواست دادستان را بعنوان اعلام نکردن حکم با و ازرده است

را در قسمت متهم استوار و دادخواست دادستان را به عنوان آنکه در خارج از مهلت قانونی داده شده و ازرده است - دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۵۰۵ مورخ

کسی باتهام دایر کردن فاحشه خانه در دادگاه جنحه بیک ماه حبس محکوم شده و متهم و دادستان هر دو پژوهش خواسته اند دادگاه استان حکم نخستین

۱۸/۱۰/۱۵ چنین رای داده است :

« راجع بدرخواست محکوم چون حکم محکومیت مشارالیه طبق ماده واحده مصوب ۲۴-۳-۱۳ اساساً قابل فرجام نیست درخواست فرجامی او بموجب ماده ۴۵۴ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء وازده میشود و درخواست دادستان استان ۲۰۱ نسبت بحکم مزبور از جهت اشتمال آن بوازدن درخواست پژوهش دادستان شهرستان نیز در اینمورد قابل قبول نیست زیرا هر چند رای بوازدن درخواست پژوهش نسبت بحکم دادگاه جنحه بدون صدور حکم پژوهش دراصل دعوی مستقلاً قابل فرجام است لیکن این قاعده در موردی است که نتیجه وازدن خواهش پژوهش عدم استماع دعوی مطروح باشد و شامل چنین موردی که هر یک از طرفین دعوی پژوهش و دادگاه درخواست یک طرف را وازده و در نتیجه پذیرفتن درخواست طرف دیگر باصل موضوع رسیدگی کرده و حکم نهائی داده است نخواهد بود و نسبت بچنین موردی قابل فرجام بودن رای بوازدن پژوهش تابع حکم صادر راجع باصل دعوی است و چون در اینمورد حکم مزبور طبق ماده واحده اشعاری فوق اساساً قابل فرجام نیست لذا درخواست فرجام دادستان استان نیز باتفاق آراء وازده می شود لیکن نظر باینکه از طرف دادسرای دیوان کشور طبق حق مقرر در ماده ۴۶۴ و ۴۶۵ آئین دادرسی کیفری بمنظور حفظ قانون نسبت بحکم مزبور درخواست فرجام و بدین شرح اعتراض شده (از لحاظ

اینکه وازدن درخواست دادستان شهرستان در اینمورد و اصدار حکم دراصل موضوع بدون نظر در اعتراض دادستان مخالف قانون و آئین دادرسی بنظر میرسد زیرا گذشته از مشوش بودن استدلال دادگاه استان برای وازدن درخواست پژوهش شهرستان و ظهور استدلال مزبور در تردید نسبت بموضوع بطوریکه ظاهراً می توان استنباط نمود دادگاه استان باستناد عدم تحقق اعلام حکم دادگاه جنحه بطور رسمی بدادستان شهرستان درخواست پژوهش او را وازده و حال آنکه بر حسب اشعار مواد مربوطه حق درخواست پژوهش برای دادستان شهرستان از حکم دادگاه جنحه بمحض صدور حکم ایجاد میشود و تا وقتی که حکم رسماً اعلام نشده این حق باقی خواهد بود و مدت مقرر در آئین دادرسی کیفری برای حق خواستن فرجام که مبداء آن اعلام حکم قرار داده شده ناظر است بمورد اعلام شدن حکم که از تاریخ اعلام حق خواستن فرجام محدود بمدت معین میشود خلاصه آنکه اعلام نشدن حکم بطور رسمی موجب رد درخواست پژوهش دادستان شهرستان بر هر تقدیر نخواهد بود (و نظر هیئت شعبه در ورود اعتراض مزبور بالنتیجه با نظر دادسرای دیوان کشور موافقت دارد لذا حکم مورد درخواست بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود و طبق شق ۴ ماده ۴۵۸ آئین مزبور برای رسیدگی مجدد ارجاع نمیشود) .